

بررسی معناشناختی امام در آیه امامت حضرت ابراهیم (بقره / ۱۲۴)

دکتر فتح الله نجارزادگان^۱

چکیده

مفسران فریقین درباره معنای امامت در آیه امامت حضرت ابراهیم (بقره / ۱۲۴) اختلاف نظر جدی دارند. این اختلاف ها با مباحث کلامی اشراپ شده و دامنه موضوع را فراختر و در پی آن اصطلاح شناسی امام در قرآن را دشوار ساخته است. در این مقاله در ناحیه سلب تنها به ذکر نظریه هایی که درباره معنای امامت در آیه مذکور مطرحند، بسنده و به منابعی که آن ها را مناقشه و ابطال کرده اند اشاره شده است. سپس در ناحیه ایجاب معنای «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» برای این اصطلاح پیشنهاد و بر سه پایه تحلیل مفهومی امام، استناد به آیات و تمسک به روایات، مدلل گشته است.

کلید واژه

امامت، حضرت ابراهیم، اطاعت مستقل، تفویض دین.

طرح مسأله

قرآن در آیه ۱۲۴ سوره بقره می فرماید: (وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ «و [بیاد آر] هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود پس آن ها را به پایان برد، گفت: من تو را برای مردم امام قرار می دهم [حضرت ابراهیم] گفت: و از ذرّیه من نیز [امام خواهند بود] حقتعالی گفت: عهد من به ستمگران نمی رسد».

«امام» در این آیه را باید به چه معنا دانست تا با اجزای این آیه و آیات دیگر قرآن و روایات در این زمینه همخوان گردد و از مناقشه ها بر سایر نظریه ها مصون بماند.

مقدمه

برای درک درست از معناشناختی امام حضرت ابراهیم در آیه مذکور در گام نخست باید دیدگاه های دین پژوهان را در این باره بررسی و ارزیابی کرد. شرح و تفصیل این نظریه های متنوع در این جا با توجه به حجم مقاله امکانپذیر نیست پس ناگزیر باید به ذکر فهرست این دیدگاه ها با منابعی که در آن ها مناقشه و آن ها را ابطال کرده اند، بسنده کرد سپس نظریه ای مطرح ساخت که

مستدل بوده از مناقشه ها مصون بماند. دیدگاه هایی که در بین فریقین درباره اصطلاح شناسی امام مطرح و به دلیل کاستی ها ابطال شده اند به صورت فشرده عبارتند از:

۱. امامت مترادف با نبوت: جمعی از قرآن پژوهان سنی بر این باورند (نک: ابن جریر: ۱ / ۵۲۰؛ جصاص: ۱ / ۶۸؛ رازی: ۴ / ۳۷؛ آلوسی: ۱ / ۵۹۳) این دیدگاه ناتمام و مردود است (نک: طوسی: التبیان: ۱ / ۴۴۶ ورسالة فی الفرق بین النبی والامام: ۱۲؛ طبرسی: ۱ / ۳۸۰؛ طباطبائی: ۱ / ۲۷۳؛ بلاغی: ۱ / ۱۲۳؛ جوادی آملی: ۶ / ۴۴۲ - ۴۴۱).

۲. امامت به معنای زمامداری و تدبیر امور جامعه: جمع قابل توجهی از مفسران بزرگ شیعی این نظریه را پذیرفته اند (نک: طوسی: التبیان: ۱ / ۴۴۶ ورسالة فی الفرق بین النبی والامام: ۱۱۲؛ طبرسی: ۱ / ۳۸۰؛ شریف لاهیجی: ۱ / ۱۰۹؛ جرجانی: ۱ / ۱۴۴؛ بلاغی: ۱ / ۱۲۳) این دیدگاه نیز ناتمام و غیر قابل دفاع است (نک: جوادی آملی: ۶ / ۴۶۱ - ۴۴۸).

۳. امامت به معنای پیشوایی بر همگان و انبیا: این نظریه نیز در بین برخی از قرآن پژوهان شیعی طرفدارانی دارد (نک: کاشفی سبزواری: ۳۲۷؛ فیضی دکنی: ۱ / ۱۴۰؛ کاشانی: ۱ / ۲۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی: ۱ / ۲۵؛ قرشی: ۱ / ۲۳۵؛ طیب: ۲ / ۱۷۷) اما قابل رد و ابطال است (نک: جوادی آملی: ۶ / ۴۶۱ - ۴۴۴).

۴. امامت در آیه به معنای هدایت به امر: این نظریه نوآوری از علامه طباطبائی در تفسیر است (نک: طباطبائی: ۱ / ۲۷۲ - ۲۷۶ و ۱۴ / ۳۰۴) و برخی از مفسران معاصر نیز آن را پذیرفته و شرح و بسط داده اند (نک: جوادی آملی: ۶ / ۴۶۸ - ۴۶۱؛ مکارم شیرازی: ۱ / ۴۴۲) این نظریه نیز با مناقشه های متعدد روبروست (نک: نجارزادگان: ۱۶۰ - ۱۷۰).

در نظریه‌ی پیشنهادی باید امامت حضرت ابراهیم را به گونه‌ای معنا کرد که دارای اوصاف زیر باشد:

- با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم، رخ داده، سازگار باشد.

- با اطلاق جعل امامت برای همه مردم که فرمود: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) همخوان شود.

- از دایره رسالت و نبوت و لوازم آن مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی، فراتر رود.

- امکان گستره آن در عرصه های گوناگون تدبیر جامعه و هدایت طریقی در تعبّدیات و توصیّات (به دلیل اطلاق جعل امامت)

فراهم باشد.

- تبیین درست از امامت ذرّیه حضرت ابراهیم که حضرت در آیه مذکور از خداوند درخواست کرده و فرموده است: (. . .

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي . . .) امکانپذیر گردد.

- از اشکال های متعدد بر نظریه های پیش گفته از امامت بر همگان و انبیا، هدایت به امر، حکمرانی و زمامداری و... مصون

بماند.

امامت به معنای وجوب پیروی و اطاعت مستقل

اگر امامت را به معنای «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» - که با «نظریه تفویض دین» نمایان می‌گردد - بدانیم، می‌توانیم اوصاف یاد شده را در آن تحصیل کنیم. این معنا از یک سو، بر پایه تحلیل مفهومی از اصطلاح جعل امامت و از سوی دیگر، بر ادله قرآنی و روایی در این زمینه، استوار است و آن گاه با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام، مصداق می‌یابد و شفاف می‌گردد. توضیح این ادله بدین شرح است:

الف) تحلیل مفهومی جعل امامت: خداوند حضرت ابراهیم را با کلماتی آزمود، حضرت آن‌ها را با موفقیت به پایان برد و به مقام امام نایل آمد. احراز مقام امامت حضرت ابراهیم به دلیل نفس انجام تکالیف نیست بلکه به دلیل باور راسخ و عمیق و توجه تام حضرت ابراهیم به ربّ العالمین است که موجب شده همه تکالیف را بر پایه معرفت به والاترین مراتب توحید با تسلیم محض و عبودیت خالص، به انجام رسانند. قرآن، مقام تسلیم محض حضرت ابراهیم را که بدون هیچ گونه شک و شائبه شرک است، چنین توصیف می‌کند: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** (البقره / ۱۳۱) شرح این مطلب در فصل نخست گذشت. در آن جا گفتیم: شاید از این که خداوند مقام امامت را در ذریه حضرت ابراهیم مشروط به عدم ظلم کرد نه آن که تنها موفقیت در آزمون‌ها را شرط کند برای همین بود تا به شرط جوهره تسلیم و عبودیت برای احراز این مقام اشاره کند که هرگز با هیچ بعدی از مقوله شرک (که ظلم نامیده می‌شود) سرسازش نخواهد داشت.

سنت حق تعالی این است که هر چه انسان در اطاعت او بکوشد و به قرب حق تعالی نایل شود، به همان مرتبه از هدایت خاص پاداشی او بهره‌مند می‌شود. این حقیقت در آیاتی از قرآن به طور عام همانند آیه (... **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**) و به طور خاص در امثال این آیات (**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**) (عنکبوت / ۶۹) «و کسانی که در [راه] ما تلاش می‌کنند به طور حتم به آنان راه‌های خود را می‌نمایانیم و همانا خداوند با نیکان است» و آیه شریفه (**وَالَّذِينَ اهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى**) (محمد / ۱۷) «و آنان که هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان می‌افزائیم» بیان شده است؛ این تعامل عبد و مولی دایم پررنگ تر می‌گردد و منش حق تعالی را در اوصاف «**وَقَى**» (زمر / ۱۰) و «**شکور**» (تغابن / ۱۷؛ فاطر / ۳۰) نمایان تر می‌سازد. خداوند بر همین اساس، پس از نمایش و ابراز تعبد و تسلیم محض حضرت ابراهیم در امر آزمون‌ها، وی را به موهبت بزرگ نواخت و به تفضل ویژه «امامت» نایل کرد. این تفضل خاص با تعبیر (**إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**) رقم خورد. آن چه که از ناحیه حق تعالی جعل شد این بود «من برای تو مقامی قرار می‌دهم که به تو در تمام شئون دینی از آن چه امر و نهی می‌کنی یا انجام می‌دهی و فرو می‌گذاری و... اقتدا شود» بر اساس «جعلی» که انجام گرفت معنای امام با رسول و نبی، تباین مفهومی و مصداقی پیدا کرد. رسول بما هو رسول حامل رسالت و پیام است و نبی بما هو نبی حامل خبر است ولی امام بما هو امام مقتدا و پیشواست و پیشوائیش به طور مستقل جعل شده است؛ بنابراین، وجوب اتباع از رسول و پیامبر در آن چه که از خداوند دریافت می‌کنند و ابلاغ می‌نمایند وجوب طریقی است یعنی: در واقع امثال

ب) تمسک به آیات: آیه «إذ ابتلی» در این زمینه حداقل با دو دسته از آیات دیگر قرآن، پیوند معنایی دارد. با بهره مندی از این دو دسته آیات، می توان گامی دیگر برای اصطلاح شناسی «امامت» برداشت. دسته اول آیاتی است که در آن ها لفظ «امام» به کار رفته و از جعل مقام امامت برای برخی از ذریه حضرت ابراهیم خبر می دهد. دسته دوم آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم در قرآن آمده و از اجابت دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) خبر می دهد. از دسته اول آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیاست که می فرماید: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...) در برخی از روایات نیز به این پیوند تصریح شده است. مانند روایت کلینی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) در بخشی از آن می خوانیم:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةَ شَرَفِهِ وَأَشَادَ بِهَا ذَكَرَهُ فَقَالَ: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) فَقَالَ الْخَلِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سُورُوا بِهَا: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) ... ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (انبیا / ۷۲ - ۷۳)... فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ... ؛ هَمَانَا إِمَامَتِ رَتَبَةِ إِيَّاهُ أَيْ أَنَّهَا كَمَا خَدَّوْنَ بِلَنْدِ مَرْتَبَةَ إِيَّاهُ بِأَنَّهَا بِرَبِّهَا إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَخَلَّتْ فِي مَرْتَبَةِ سَوْمٍ، إِخْتِصَاصًا دَادَ وَ إِيَّاهُ رَا بِأَنَّهَا فِيضِيلَتِ، شَرَفَاتِ بَخْشِيدِ وَ بِأَنَّ نَامِشَ رَا بِلَنْدِ أَوَّازِ كَرْدِ پَسِ فَرَمُودِ: «مَنْ تَوَرَّأَ بِرَا بَرِّ إِمَامِ قَرَارِ مِي دَهَمِ». پَسِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ شَادِمَانِ شَدَّهْ كَفْتِ: «أَزْ فَرَزْنَدَانِ مِنْ [نَبِيِّ إِبْرَاهِيمَ]... سَبَسِ بَازْ خَدَّوْنَ، إِبْرَاهِيمَ رَا كَرَامِي دَاشْتِ بِهْ إِيْنِ كِهْ إِمَامَتِ رَا دَرِ فَرَزْنَدَانِ پَاكِ وَ بَرَكَزِيدِ اَشْ قَرَارِ دَادَ وَ فَرَمُودِ: «وَ بِهْ أَوْ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ رَا - بِهْ عَنَوَانِ عَطِيَةِ إِيْ أَفْزُونِ - بَخْشِيدِيمِ وَ هَمَّهْ رَا شَائِسْتِگَانِ قَرَارِ دَادِيمِ * وَ أَنَانِ رَا پِيشَوَائِنَانِي قَرَارِ دَادِيمِ كِهْ بِهْ فَرْمَانِ مَا مَرْدَمِ رَا هِدَايَتِ مِي كِنْدِنْدِ وَ بِهْ أَنَانِ اَنْجَامِ كَارِهَائِي خَيْرِ وَ بَرِپَائِي نَمَازِ وَ اِدَائِي زَكَاتِ رَا، وَحِي كَرْدِيمِ وَ أَنَانِ بَرِّإِي مَآ پَرَسْتَشْگَرَانِ بَوْدِنْدِ... پَسِ چَگُونِهْ إِيْنِ نَادَانَانِ مِي تَوَانِنْدِ إِمَامِ رَا [بِأَنَّ إِيْنِ مَقَامِ وَ مَوْقِعِيَّتِ] اَزْ مِيَّانِ مَرْدَمِ اَنْتِخَابِ كِنْدِنْدِ» (كليني: ۱ / ۱۹۸ - ۲۰۳؛ صدوق، عيون الاخبار: ۱ / ۱۷۲، ح ۱).

بر اساس پیوند بین آیه «إذ ابتلی» و آیات سوره انبیا و نیز پیوند آن ها با آیه (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) (السجده / ۲۴) می توان چنین نتیجه گرفت: خدای سبحان در این آیات راه نیل به مقام والای امامت را بهره مندی از وحی تسدید، ارتقا به درجه برین عبودیت، بردباری و نیل به یقین و مشاهده اسرار عالم معرفی کرد، توضیح کوتاه از این اوصاف با اقتباس از تفسیر تسنیم بدین صورت است:

عبودیت - عبادت بر امامان حکم شده، فرمود: (... وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) عابد صفت مشبیه است و بر ثبوت ملكه بندگی در جان آنان دلالت دارد. در حدیث اهل بیت است که خدای سبحان حضرت ابراهیم را قبل از هر چیز بنده خود قرار داد:

۱. شاید این آیه از قرآن که بطور خاص درباره حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب می فرماید: (وَإِذْ كُنَّا عِبَادًا لِّإِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ) (ص / ۴۵) ناظر به مقام امامت آنان و به نوعی تفسیر این مقام باشد که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

«إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا» از این روایت استفاده می شود آغاز شایستگی برای نبوت و امامت، ارتقا به درجات برین عبودیت است.

صبر - آزمون ها برای زمینه سازی اعطای مقام امامت به لحاظ دشواری این مقام و نیاز به صبر بیش تر در آن ها از دیگر آزمون ها متفاوت است. چنان که صبری هم که در آیه شریفه (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ...) (السجده / ۲۴) برای احراز مقام امامت آمده مطلق ذکر شده و همه اقسام صبر (بر طاعت، معصیت و مصیبت) را در بر می گیرد.

شهود و یقین - عهد امامت ارزانی کسانی می شود که از نظر عملی صابر بوده از نظر علمی به آیات حق یقین داشته باشد. بنابراین، برای رسیدن به این مقام، تنها ایمان کافی نیست بلکه شدت شهود یقینی می طلبد؛ جمله (وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) که نشان استمرار است بدین معناست که سیره عملی آنان سیره یقین ایمانی است نه این که مانند دیگران تنها در پاره ای از مسائل دقت نظر داشته اما در بسیاری از آن ها به اوهام و ظنون اکتفا کنند. خدای سبحان عین الیقین را که حاصل مشاهده ملکوت است به حضرت ابراهیم عطا فرمود؛ (وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (انعام / ۷۵) این بردباری و یقین زمینه نیل به مقام امامت بوده است.

خَلَّتْ - خَلَّتْ - نیز که مقامی پیش از امامت برای حضرت ابراهیم بوده - به معنای فقر است «خلیل» کسی است که خَلَّتْ و حاجتش را فقط با محبوب خود در میان می گذارد. پس خلیل الله به معنای منقطع از همه اسباب و فقیر و وابسته به خداست، پس کسی شایسته مقام امامت است که از غیر خدا منقطع باشد (برای توضیح بیش تر، نک: جوادی آملی: ۴ / ۵۰۲ - ۵۰۶). حاصل آن که مقام امامت، بسی والاست و برای نیل به آن ملکه «بندگی»، «یابداری»، «شهود یقینی» و «انقطاع» در مراتب عالی آن ها لازم است تا امامت از ناحیه حقتعالی به صورت مطلق جعل شود و مشروعیت اطاعت و اقتدای همه جانبه به وی فراهم آید.

دسته دوم از آیات برای درک اصطلاح امامت، آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم سخن می گوید. مانند این آیات: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّتَهُ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (آل عمران / ۳۳ - ۳۴) «و همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برگزید و بر جهانیان برتری بخشید * آنان فرزندان نسلی از نسل دیگرند و خدا شنونده آگاه است» خداوند، طبق این آیه، «آل ابراهیم» را بر تمام جهانیان برتری بخشید و به آنان موهبت هایی کرد که از جمله به آنان «کتاب»، «حکمت» و «ملک عظیم» بخشید و فرمود: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (نساء / ۵۴) «یا به سبب مزیتی که خدا از

فضل خود به مردم داده است بر آنان حسد می‌ورزند؟ [حسادت بر ایشان سودی ندارد چراکه] ما خود به خاندان ابراهیم، کتاب آسمانی و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ بخشیدیم». «ملک عظیم» در روایات فراوان که ادعای تواتر آن‌ها گزاف نیست (نک: مجلسی، بحار الأنوار: ۲۳ / ۲۸۵ - ۳۰۵) به دو معنا آمده است: «ائمه هدی: پیشوایان هدایت» و «طاعة مفروضة: پیروی واجب» و برخی روایات نیز جمع بین این دو معناست. «کتاب و حکمت» نیز در برخی از این روایات، بر انبیا و رسل تطبیق شده است. علامه مجلسی در بحار الانوار بابی با عنوان «وجوب طاعتهم وإنها المعنى بالملك العظيم و...» گشوده و در آن نزدیک به سی حدیث در دو معنای مذکور از منابع حدیثی کافی، بصائر الدرجات، تهذیب و... و تفسیری مانند تفسیر عیاشی، شواهد التنزیل، تأویل الآیات الظاهرة و... برای اصطلاح «مُلک عظیم» نقل کرده است (همو). از جمله این احادیث، روایت کلینی با سند صحیح از برید عجلی است که از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه چنین می‌آورد:

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَيُنَكِّرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: «فَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» قَالَ: الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ؛ هَمَانَا مَا بِهِ آلُ إِبْرَاهِيمَ كِتَابٌ وَحِكْمَةٌ دَادِيمٌ وَبِهِ أُنَانٌ فِرْمَانُ رُوَايِي بَزْرُجٌ بَخْشِيدِيمٌ يَعْنِي: فِي بَيْنِ أُنَانِ أَنْبِيَاءِ وَرُسُلَانِ وَبِشَوَايِي قَرَارِ دَادِيمِ، بَسْ جُكُونِهِ اسْتِ كِهْ أُنَانٌ بِهْ اَيْنِ امْرُورِ آلِ اِبْرَاهِيمِ كَرْدَنِ مِي نِهَنْدِ اِمَا نَسَبْتِ بِهْ آلِ مُحَمَّدِ اِنْكَارِ مِي كَنْدَنْدِ! بُرِيدِ عَجَلِي مِي كَوَيْدِ: كَفْتَمِ: [مَعْنَاي] «بَسْ بِهْ أُنَانِ [آلِ اِبْرَاهِيمِ] مَلِكِ عَظِيمِ دَادِيمِ» چيست؟ امام فرمود: ملك عظيم اين است که در میان آنان پیشوایانی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خداوند را اطاعت و هر کس آنان را نافرمانی کند، خداوند را نافرمانی کرده است، پس این است معنای مُلک عظیم» (کلینی: ۱ / ۲۰۶، ح ۵، و به همین مضمون، نک: حسکانی: ۱ / ۱۸۷).

باز از این نوع احادیث - که «ملک عظیم» را به طاعت مفروضة معنا کرده است - حدیث ابا بصیر از امام صادق (علیه السلام) است. وی می‌گوید از امام درباره آن پرسیدم امام فرمود: به نظر تو چه معناست؟ گفتم: جانم فدایت، شما دانانترید حضرت فرمود: معنای «آیتناهم مُلکاً عظیماً، طاعة مفروضة» است (صفار: ص ۵۰۹ - ۵۱۹، و نیز نک: ص ۵۱۰، ح ۱۳، ۱۷؛ کلینی: ۱ / ۱۸۶ و ۲۰۶ و ۸ / ۱۱۷).

وجه تناسب معنای مُلک عظیم به طاعت مفروضة به این دلیل است که فرمانروایی تنها برای مُلک زمین نیست بلکه فراتر از آن، پیشوایی بر اعمال مؤمنان است؛ تناسب «مُلک عظیم» با معنای «ائمه هدی» نیز به لحاظ علت فاعلی در امر فرمانروایی است. حاصل آن که مفاد آیات و روایات دلالت بر جعل مقام امامت در «آل ابراهیم» دارد و اطاعت آنان را بدون قید و شرط واجب شمرده است. پس می‌توان گفت: مقام امامت، مرتبه‌ای از جعل پیشوایی از ناحیه حقتعالی برای انسانی است که اطاعتش - در طول اطاعت خداوند - مستقل است و باید به طور مطلق به وی اقتدا شود اطاعت از چنین انسانی اطاعت از خدا و عصیان وی عصیان

خداست. چه این فرد در مقام زعامت سیاسی و اجتماعی قرار گیرد یا امکان چنین امری برای وی نباشد در هر شرایط باز هم مقام «طاعت مفروضه» بالعرض - در برابر طاعت مفروضه بالذات که تنها برای حق تعالی است - برای او بدون قید و شرط هست.

ج) استناد به روایات: افزون بر روایات یاد شده که امامت در آیه ابتلی را به معنای مفترض الطاعه می داند، برخی از احادیثی دیگر در این زمینه نقل شده است - که در لابلای مباحث گذشته به پاره ای از آن ها اشاره شد - این احادیث برای درک این معنا از امامت راهگشاست. مانند حدیث مرحوم کلینی از طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و محمد بن حسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید:

«إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يَقْدَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ) (القصص / ۴۱) يَقْدَمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هَمَانَا پيشوايان در كتاب خداى بلند مرتبه، دو گروهند، خداوند تبارك و تعالى مى فرمايد: «و ما آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به امر ما هدايت مى كنند» نه به دستور و خواست مردم؛ پس امر خدا را بر امر خود مقدم مى دارند و حكم خدا را پيش از حكم خود قرار مى دهند. حق تعالى مى فرمايد: «و ما آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به آتش دعوت مى كنند» [يعنى] خواست و دستور خود را پيش از خواست خداوند و حكم خویش را پيش از حكم خدا، قرار مى دهند و خواهش های نفسانی را گرفته بر خلاف آموزه های کتاب خداوند، حكم مى رانند» (کلنی: ۱ / ۲۱۶، ح ۲).

این حدیث در تفسیر قمی با سند «حدیثنا حمید بن زیاد قال: حدیثنا محمد بن الحسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر بن محمد عن أبيه» نقل شده است (قمی: ۲ / ۱۷۰ - ۱۷۱). علامه مجلسی ضمن آن که سند این حدیث را ضعیف کالموثق ارزیابی کند در شرح آن می نویسد:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً أَي يُقْتَدَى بِهِمْ فِي أَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ يَهْتَدُونَ الْخَلْقَ إِلَى طَرِيقِ الْجَنَّةِ. «لَا بِأَمْرِ النَّاسِ» تَفْسِيرُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى «بِأَمْرِنَا» أَي لَيْسَ هِدَايَتُهُمْ لِلنَّاسِ وَإِمَامَتُهُمْ بِنَصَبِ النَّاسِ وَأَمْرُهُمْ بَلْ هُمْ مَنْصُوبُونَ لِذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَأْمُورُونَ بِأَمْرِهِ. أَوْ لَيْسَ هِدَايَتُهُمْ بِعِلْمٍ مَأْخُوذٍ مِنَ النَّاسِ أَوْ بِالرَّأْيِ، بَلْ بِمَا عِلْمٌ مِنْ وَحْيِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلْهَامُهُ كَمَا بَيَّنَّهُ بِقَوْلِهِ «يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ» وَالظَّاهِرُ إِرجاع الضمير [في أمرهم وحكمهم] إلى أنفسهم كما يؤيده الفقرات الآتية ويحتمل إرجاعه إلى الناس؛ و آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به اين معناست كه به آنان در گفتارها و كردارهاشان، اقتدا شود تا خلق را به راه بهشت هدايت كنند. فراز «لا بأمر الناس» تفسیر سخن خداست كه مى فرمايد: «بأمرنا» يعنى هدايت آنان به خواست مردم و امامتشان به نصب مردم نيست، بلكه آنان از ناحيه خدا منصوبند و تنها مأمور به اجراء امر خدايند. يا آن كه مراد اين است كه هدايت آنان برگرفته از دانشى كه از مردم گرفته شده يا بر اساس رأى آنان باشد، نيست؛ بلكه از ناحيه دانشى است كه از وحى خداى سبحان و الهام او گرفته شده است. اين معنا از فراز «خواست خدا را پيش از خواست خود قرار مى دهند» به دست مى آيد. [به هر حال] ظاهر اين است كه مرجع ضمير در «أمرهم» و «حكمهم» همين امامانند و فرازهاى بعدى حدیث، اين معنا را تأييد مى كند. و ممكن است مرجع

ضمیر «مردم» باشند که به این معناست، خواست خدا را بر خواست مردم و حکم خدا را بر حکم مردم، مقدم می‌دارند» (مجلسی، مرآة العقول: ۲ / ۴۴۳).

در حدیثی دیگر با سند محمد بن العباس ماهیار از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه شریفه: (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا...) (سجده / ۲۴) چنین می‌خوانیم:

«... أَى لَمَّا صَبَرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَعَلِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّبْرَ جَعَلَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِهِ عِبَادَهُ إِلَى طَاعَتِهِ الْمُؤْتِيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ... ؛ چون بر بلاهای دنیا، شکیبایی کردند و خداوند صبر آنان را دانست، آنان را پیشوایانی قرار داد تا بندگانش را به دستور و خواست حقتعالی به سوی طاعتش که منجر به بهشت می‌شود، هدایت کنند» (استرآبادی: ص ۴۳۷).

در کتاب مناقب نیز چنین می‌آورد:

«إِنَّ النَّبِيَّ دَعَا لِعَلَى (عَلِيهِ السَّلَام) وَفَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) فَقَالَ ... وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبِرْكَةَ وَاجْعَلْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكِ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، علی و فاطمه (علیهما السلام) را فراخواندند و فرمودند ... خداوندا! در نسل آنان برکت قرار ده و آنان را پیشوایانی قرار ده که به وسیله خواست و دستور تو، مردم را به طاعت تو هدایت کنند و آنان را به آن چه می‌پسندی، دستور دهند» (ابن مغزلی: ۲ / ۳۵۴).

حدیثی دیگر از امام باقر (علیه السلام) در مقام تأویل آیه: (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...) چنین نقل شده است:

«قال: يعنى الأئمة من ولد فاطمة يُوحى إليهم بالروح فى صدورهم ثم ذكر ما أكرمهم الله به؛ آنان پیشوایان از فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستند که در سینه آنان به وسیله روح [القدس] وحی [تسدیدی] می‌شود [تا هرگز به خطا نروند و آن چه که خواست حقتعالی است، انجام دهند] سپس امام، از آن چه که خداوند، با آن ائمه را گرامی داشته، سخن به میان آورد...» (استرآبادی: ۱ / ۳۲۸، ح ۱۲).

این احادیث به طور مستقیم «هدایت به امر» را معنا کرده است.

احادیثی دیگر نیز ناظر به مقام امامت نقل شده که به طور غیر مستقیم معنای «مفترض الطاعة» از آن‌ها دریافت می‌شود و

تاییدی برای معنای پیش گفته است. مانند کلام امام سجاد (علیه السلام) که می‌فرماید:

«أَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتْ دِينَكَ كُلَّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَخَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عَنْ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مَتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفَ الْمُسْلِمِينَ وَعُرْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِهَاءُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا تو در هر زمانی، دینت را به وسیله امامی [تقویت و] تأیید کردی و او را بر بندگانت نشانه [برای راه] و در شهرهایت منار [هدایت] قرار دادی. پس از

آن که، ریسمان [اراده‌ی] او را به ریسمان [اراده‌ی] خودت بستنی و او را وسیله ای برای خشنودی خود نهادی و طاعتش را واجب ساختی و [بندگانت را] از نافرمانیش برحذر داشتی و دستور به امتثال اوامر، و ترک نواهی او کردی و فرمودی کسی بر او پیشی نگیرد و از او پس نماند، پس او حافظ کسانی است که به وی پناه برند و ملجأ مسلمین و حلقه‌ی مؤمنان [تا به وی چنگ زده و به خدا رسند] و مایه شرف و رتبه جهانیان است (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷).

حدیث دیگر در این زمینه، فرازهای روایت معروف مرحوم کلینی از امام رضا (علیه السلام) است. امام می‌فرماید:

«الإمام ... نامي العلم، كاملُ الحلم، مُضطَلِّعٌ بالإمامة، عالمٌ بالسياسة، مفروضُ الطاعة، قائمٌ بأمر الله عزَّ وجلَّ، ناصحٌ لعباد الله، حافظٌ لدين الله... إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيْنَا الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (يونس / ۳۵) وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (البقره / ۲۶۹) ...»

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادَتِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْابِغَ الْحِكْمَةَ وَأَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلهَامًا، فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ لَا يَجِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مَوْفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِثَارَ، يَخْضُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ إمام، علمش در ترقی و حلمش کامل است در امامت نیرومند و کاردان و آگاه به تدبیر و سیاست امور است. اطاعتش واجب و به امر خدای عز و جل قائم است، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.

همانا خداوند انبیا و ائمه را توفیق بخشیده و به آنان گنجورهای دانش و حکمت خود که به دیگران نداده، عطا کرده است. به همین رو، دانش آنان برتر از دانش دیگران از اهل زمانشان است. همان که خداوند فرموده: «آیا کسی که [بدون واسطه] به حق هدایت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که هدایت نمی‌کند جز آن که [به واسطه کسب دانش و هدایت] هدایت شود، شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید» و نیز این سخن از خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: «هر که را حکمت دادند، خیر بسیار داده‌اند» [و انبیا و ائمه عترت، بدون واسطه از ناحیه حقتعالی، هدایت گرفته و به آنان حکمت لدنی عطا شده است. باز از جمله عنایات ویژه حقتعالی به آنان این است که] چون خداوند بنده ای را برای امور بندگانش انتخاب فرماید، سینه اش را برای این امور فراخ می‌کند و چشمه های حکمت را در قلبش به ودیعه می‌سپرد و دانش را به وی به طریق خاص الهام می‌کند. به همین رو، در هیچ پرسشی درمانده نمی‌شود و در پاسخ درست، سرگردان نمی‌ماند. پس او معصوم، تأیید شده، توفیق یافته [و] استوار و پابرجا از ناحیه حقتعالی است. از لغزش ها، خطاها و سقوط در امان است. خداوند آنان را به این ویژگی ها، اختصاص داد تا حجت بر بندگان و گواه بر مخلوقاتش باشند و این فضل خداوند است که به هر که خواهد عطا کند و خداوند دارای کرم و فضل و بزرگ است» (کلینی: ۱ / ۱۹۸ - ۲۰۳).

حکمت پیروی از امام به عنوان «مفروض الطاعة» و «هادی به حق» که خودش بدون واسطه هدایت یافته و دیگران را هدایت می‌کند (و آیه شریفه (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيْنَا الْحَقُّ...)) به آن اشاره دارد) در این تعابیر از این حدیث نهفته است که

می فرماید: «يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونٍ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ»، «أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلهَاماً»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّالَ وَالْعَثَارَ»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ...». به نظر می رسد این تعابیر مساوق با فراز (يَهْدُونُ بِأَمْرِنَا وَأَوْحِينَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ...) (انبیا / ۷۳) است که در قرآن به عنوان اوصاف «ائمه» به کار رفته است.

از مجموع مباحث یاد شده که از تحلیل مفهوم امام و ادله قرآنی و روایی به دست آمد، می توان فراز «یهدون بامرنا» را که در قرآن به عنوان وصف خاص برای «امام» به کار رفته، بدین صورت معنا کرد؛ «با» در «یهدون بامرنا» به معنای مصاحبت یا ملابست است «امرنا» به معنای «خواست و مطلوب حقتعالی» است نتیجه آن که امام، مردم را در صحبت یا کسوت خواست خداوند، به آن چه که مطلوب و مقصود خداست هدایت می کند و امر خدا و حکم او را بر مطلوب و خواست دیگران مقدم می دارد و بر مردم نیز فرض است که از او اطاعت کنند. این اطاعت مستقل است. در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خداست و دو نوع اطاعت وجود ندارد چون هر آن چه که رسول دستور می دهد، تنها ابلاغی است که از ناحیه حقتعالی با وحی رسالی دریافت کرده است. اما آن گاه که با جعل و نصب الهی به مقام امامت می رسد، حق اطاعت مستقل پیدا می کند. هر چند در این مقام چون این جعل از ناحیه خدا بوده و اراده او مظهر اراده حقتعالی شده، اطاعت از او اطاعتی مستقل در عرض اطاعت خدا نامیده نمی شود^۱.

به هر روی «توحید ربوبی» اقتضا می کند مردم تنها و تنها به حکم حقتعالی گردن نهند، خداوند احکام خود را یا به طور مستقیم از طریق وحی رسالی به مردم ابلاغ می کند و یا انسانی را به مقام امامت نایل می گرداند و اطاعت از او را بر مردم در تمام شئون واجب می کند. و الاً اگر مدرک شرعی یا عقلی بر اطاعت فردی از افراد در همه عرصه های حکومتی^۲ و غیر حکومتی در دست نباشد امکان در غلطیدن مردم به شرک ربوبی و در پی آن شرک عبادی هست. همان شرکی که اهل کتاب به آن مبتلا شدند. قرآن کریم در این باره می فرماید: (إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهِ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (توبه / ۳۱)؛ «آنان [یهودیان و مسیحیان]، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را خدایانی به جای خداوند اتخاذ کردند، در حالی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه را که معبودی جز او نیست بپرستند، او منزّه است از این که به او شرک ورزند». در مصادر شیعی و سنی روایاتی فراوان درباره معبود شدن احبار و رهبان و در نتیجه شرک اهل کتاب، نقل شده است.

۱. وی در این جهت همانند فرشتگان است که قرآن درباره آنان می فرماید: (لَا يَشْفِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (انبیا / ۲۷)؛ «و فرشتگان در هیچ سخنی از او [خداوند] پیشی نمی گیرند و تنها به امر او گردن می نهند و سرپیچی نمی کنند».

۲. چون در عرصه حکمرانی، هر حکومت و دولتی برای اجابت مطالبات اجتماعی شهروندان، ناگزیر باید به تحدید پاره ای از آزادی های فردی و اجتماعی دست زند و در مقاطعی برخی افراد و گروه های جامعه را از پاره ای از حقوق طبیعی محروم سازد؛ افرادی را به حبس و زندان افکند، اشخاصی را مجازات جسمی یا مالی کند، به مناسبت های گوناگون از اموال رعایا مالیات بگیرد و... به هر روی حکمرانی، هم آغوش پاره ای از تصرفات در حقوق شخصی آحاد جامعه است.

مضمون این روایات با این تعبیر است: عوام اهل کتاب در برابر دانشمندان و راهبان سجده نمی کنند یا برای آنان، نماز و روزه یا سایر عبادات انجام نمی دهند ولی خود را بدون قید و شرط در اختیار آنان قرار داده از احکام آنان پیروی می کنند. قرآن از این پیروی غیر مشروع و نامعقول تعبیر به «عبادت» کرده است (عیاشی: ۲ / ۲۲۹، ح ۴۵؛ ابن جریر: ۶ / ۱۴۴). در روایات می خوانیم:

«أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلالاً فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛ آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام و حرام او را حلال کردند و مردم پیروی کردند، پس آنان را معبود خود قرار دادند، بدون آن که بدانند» (این مضمون از مصادر شیعی از کتاب کافی، محاسن برقی، تفسیر عیاشی با چند طریق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی و احتجاج طبرسی نقل شده است. نک: بحرانی: ۲ / ۱۲۰ - ۱۲۱. در مصادر سنی نیز این مضمون از مسند احمد، سنن ترمذی، جامع البیان ابن جریر نقل شده است. نک: ابن کثیر: ۲ / ۳۴۸).

در این جا، برای شناخت بیش تر از قلمرو حق اطاعت مستقل برای پیامبری که به مقام امامت رسیده، می توان از طبقه بندی احکام الهی و شرح وظایف پیامبران بدین صورت بهره گرفت:

الف: بیان حکم حقتعالی از طریق نص وحی توسط پیامبر.

ب: تبیین و تعلیم انبیا از احکام کلی وحی که با واسطه وحی تفسیری صورت می پذیرد.

ج: تبیین وحی به واسطه تفویض دین در احکام تشریحی دائمی (مانند تبیین تعداد رکعات نماز یومیه که ده رکعت آن به واسطه وحی و هفت رکعت دیگر توسط نبی اکرم صورت گرفته و تفصیل آن را خواهید دید).

د: اوامر و نواهی پیامبران در امر تربیت اخلاقی و دینی افراد و جامعه مانند دستور حضرت شعیب به قوم خود که می فرماید: (وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (هود / ۸۵)؛ «و ای قوم من، پیمانانه و ترازو را به طور کامل و با عدل و انصاف بسنجید و هنگام وزن کردن و پیمانانه نمودن کالاهای مردم، از آن ها نگاهید و در زمین تبهکارانه به فساد برنخیزید» و یا نهی حضرت لوط از رذیلت اخلاقی قوم خود که فرمود: (... أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ ... * أَيْنُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (نمل / ۵۴ - ۵۵)؛ «آیا به کار زشت می پردازید * آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می روید. بلکه شما مردمی نادان هستید» منشاء این نوع امرها و نهی ها، عقل سلیم و فطرت انسانی است که از کم فروشی و فحشا بیزار و آن را خلاف جریان طبیعی برای زندگی انسان می داند.

ه: احکام و اوامر و نواهی پیامبران در حوزه حاکمیت سیاسی و اداره جامعه که به مقام زمامداری رسیده و به مقتضای شرایط عصر خودشان دستورهایی را در منع و عطا، نصب و عزل، صلح و جنگ، و... صادر می کنند. منشأ این احکام به دو شکل قابل تصور است، گاهی این احکام، به واسطه مستقیم وحی به آنان ابلاغ می شود در این صورت اطاعت از آنان اطاعت از خدا است و گاهی،

منشأ این احکام، تصمیم خود پیامبر است و اطاعت از او مستقل بالعرض خواهد بود. پیامبری که به مقام امامت رسیده است در رتبه خود از تفویض دین^۱ در دو حوزه احکام تشریحی دایمی و قدرت تصمیم گیری در اداره جامعه برخوردار است و مردم ملزمند از او به عنوان «امام» پیروی کنند و تخلف از احکام وی حرام شرعی است و عقاب حقتعالی را در پی دارد. اما اگر پیامبری به این مقام نرسیده باشد، منشأ تمام دستورهای وی در تمام حوزه های تشریح و زمامداری وحی رسالی است و اطاعت از وی مستقل نخواهد بود. و تخلف از دستورهای وی، تخلف از فرامین خداست چون او در این مقام تنها حکم خدا را ابلاغ می کند.

حاصل آن که اگر بر معنای امامت به عنوان «اطاعت مستقل و وجوب پیروی» که از رهگذر «تفویض دین» به امام به دست می آید، تأکید کنیم، در این صورت معنای جعل امامت برای حضرت ابراهیم پس از نبوت و رسالت، قابل درک می شود، تبیین امامت در ذریه حضرت ابراهیم (علیه السلام)، امکانپذیر خواهد شد، اطاعت مستقل از دایره رسالت و نبوت فراتر می رود و در همه عرصه های هدایت از تشریح احکام، تدبیر جامعه بنا به رتبه امام^۲ بسط می یابد و بالاخره از مناقشه ها بر نظریه های دیگر مصون می ماند.

د) تحلیل امامت پیامبر اسلام: برای درک بیش تر از مقام امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و فرزندانی از دودمان ایشان که به این مقام بار یافته اند، می توان در عالی ترین مرتبه آن، درباره مقام امامت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) کاوش کرد. این مقام - همان گونه که اشاره شد - با آموزه ی «تفویض دین» به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پیوند مستحکم دارد و با تأمل در آن می توان به مفهوم اصطلاحی امامت یا همان «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» راه یافت.^۳

عنوان «تفویض دین» به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) (و در پی آن به ائمه معصوم) در مصادر روایی و به تبع آن در منابع اعتقادی شیعه جایگاهی ویژه دارد. مرحوم صفار (د / ۲۹۰ هـ) باب «التفویض إلى رسول الله» را گشوده و نوزده روایت در ذیل آن آورده است (صفار: ۳۷۸ - ۳۸۳). مرحوم کلینی (د / ۳۲۸ هـ) نیز با گشودن باب «التفویض إلى رسول الله (صلی الله

۱. درباره تفصیل این نظریه و انواع حق و باطل آن ر. ک: مجلسی، *مرآة العقول*: ۱۴۴/۳ - ۱۴۶؛ *بحار الانوار*: ۳۴۶/۲۵ - ۳۵۰.

۲. شاید بتوان مقام امامت را ذو مراتب دانست. همانند مقام نبوت که قرآن درباره آن می فرماید: (وَتِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ . . .) (بقره / ۲۵۳).

۳. اصطلاح «تفویض» پیشینه کهن دارد از جمله: احمد بن داود بن سعید و زراره بن عین در این زمینه رساله نگاشته اند (نک: نمازی: ۳۳۰ / ۸). آن چه در این جا نظر ماست «تفویض دین» (تفویض با قید دین) است و از بررسی ابعاد دیگر تفویض مانند نامی که بر برخی از فرق نهاده اند و آنان را «مفوضه» می خوانند (نک: اشعری / ۹۲) و یا تفویض خلق، رزق، ائمه و احیا از ناحیه خداوند به دیگران، بحثی نخواهیم داشت. هر چند این نوع تفویض نیز در مدارک روایی مطرح و به تبع آن در رساله های اعتقادی کهن و متأخر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از جمله مرحوم صدوق (د / ۳۸۶ هـ) بر همین اساس، باب «الاعتقاد فی نفی الغلو والتفویض» را در رساله اعتقادی خود گشوده و با استناد به روایات متعدد این نوع تفویض را به نقد کشیده است (صدوق، الاعتقادات: ص ۹۷). شیخ مفید (د / ۴۱۳ هـ) نیز در همین زمینه، مفوضه (به این معنا) را گونه ای از غالبان متظاهر به اسلام بر می شمرد و با نگاه منتقدانه به شرح و توضیح آرای آنان می پردازد. (نک: مفید، تصحیح الاعتقادات: ص ۱۳۱ - ۱۳۶ و نیز مجلسی، روضه المتقین: ۲ / ۲۲) با این وصف، مرحوم صدوق در همان رساله اعتقادات به طور سربسته تفویض دین (تفویض با قید دین) را برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) روا دانسته، می نویسد:

«خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرد و ایشان نیز آن را به پیشوایان [معصوم] تفویض کردند» (صدوق، الاعتقادات: ص ۱۰۱).

مرحوم مفید نیز در تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر این عبارت از پذیرش این دیدگاه خبر می دهد (مفید: ص ۱۳۶).

علیه و آله) و إلى الأئمة (عليهم السلام) في أمر الدين» دوازده حدیث درباره آن نقل می کند (کلینی: ۱ / ۲۶۵ - ۲۶۸). این عناوین حکایت از پذیرش این نوع تفویض در دیدگاه مرحوم صفار و کلینی دارد. علامه مجلسی (د / ۱۱۱۱ هـ) نیز ذیل باب «وجوب طاعته [الرسول] وحبّه والتفویض إليه (صلی الله علیه و آله)» ضمن برشمردن تعدادی از آیات متناسب با این موضوع به ذکر بیست و نه روایت در این زمینه پرداخته است (مجلسی، بحار الانوار: ۱۷ / ۳ - ۱۴).

اخبار تفویض دین فراوان و برخی از آنها با سند صحیح نقل شده اند. از جمله مجلسی سه روایت از روایات کلینی را صحیح السند می داند (مجلسی، مرآة العقول: ۳ / ۱۵۳ - ۱۴۱). از جمله این روایات با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید:

«إن الله عز وجل أدب نبيه على محبته فقال: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) ...؛ خداوند بلندمرتبه، پیامبر را بر اساس محبت خود ادب کرد و آن گاه فرمود «همانا تو بر منشی بزرگ آراسته ای» سپس به ایشان [دین را] تفویض کرد و فرمود: «هر آن چه را که رسول به شما داد بگیریید و از هر آن چه که بازداشت، برحذر باشید» و نیز فرمود: «هر کس رسول را اطاعت کند، همانا خداوند را اطاعت کرده است» (کلینی: ۱ / ۲۶۵، ح ۱).

برخی از حدیث پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیحه متواتره (مجلسی، روضه المتقین: ۲ / ۲۰) و برخی از دین پژوهان و فقها، تفویض دین به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می دانند (نک: شبر: ۱ / ۳۶۹؛ خوبی: ۲ / ۳۰۴). تفویض دین به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از شئون امامت ایشان به شمار می آید. مقام امامت حضرت را می توان به دو بخش عمده «حاکمیت سیاسی و قضاوت» و «تبیین وحی و تشریح احکام» تقسیم و تفویض دین را در هر بخش به طور مجزا مورد بررسی قرار داد. (برای توضیح بیش تر، نک: نجارزادگان: مقاله خلق عظیم و تفویض دین: ۱۶۳ - ۱۷۹).

حاصل آن که عالی ترین رتبه از مقام امامت برای رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) رقم خورده که ماهیت آن از طریق «تفویض دین» به ایشان تا حدودی نمایان می گردد. این مقام در رتبه های دیگر برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و سایر برگزیدگان از دودمان ایشان از جمله امامان معصوم مقرر شده که باید حد و حدود آن را شناخت که از حیثه بحث ما بیرون است. اما اجمالاً آن چه که مورد اتفاق دانشمندان شیعی در امر تفویض دین به ائمه اهل بیت است با الهام از روایات در این زمینه، عبارتند از:

الف: تفویض امور مردم به ائمه در این که مردم را سیاست کنند، تأدیب نمایند و از نظر منش و باور کامل گرداند و تعلیم دهند و مردم در هر صورت مأمورند از آنان اطاعت کنند چه اوامر آنان را بپسندند و یا ناخوش دارند و یا مصلحت در این امر را بدانند و یا ندانند.

ب: تفویض در مقام بیان علوم و احکام الهی به ائمه به این که آنان هر طور می خواهند و مصلحت می دانند، احکام را به اندازه ظرفیت افراد و مرتبه عقول آنان، بیان کنند یا در مواردی تقیه نمایند و یا حکم واقعی را بازگو کنند، یا در پاره ای از موارد از پاسخ به افراد ساکت مانند و یا اگر خواستند پاسخ دهند همه این موارد به خاطر آن است که خداوند، مصالح امور را در هر شرایطی متناسب با آن شرایط، به آنان می نمایاند و الهام می کند.

ج: تفویض در مقام داوری و قضا که به ظاهر شریعت یا به آن چه که در واقع امر می دانند و خداوند به آنان الهام کرده، حکم کنند.

د: تفویض در عطا و منح چون خداوند برای آنان انفال و خمس و صفایای اموال و امکانات دیگری را قرار داده و آنان به هر که بخواهند، عطا و از هر که بخواهند، دریغ می کنند (برای توضیح بیش تر، نک: مجلسی، مرآة العقول: ۳ / ۱۴۴ - ۱۴۶؛ بحار الانوار: ۲۵ / ۳۴۶ - ۳۵۰).

نتیجه

نظریه‌هایی که درباره معنای امامت حضرت ابراهیم مطرح شده با مناقشه‌های متعدد مواجه و ابطال شده‌اند. برای مصون ماندن از مناقشه‌ها باید معنای امامت در اصطلاح قرآنی را به گونه‌ای معنا کرد که دارای این اوصاف باشد: **اولاً:** با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم، رخ داده سازگار شود. **ثانیاً:** با اطلاق جعل امامت برای همگان که فرمود: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) همخوان گردد. **ثالثاً:** با امامت فرزندان ابراهیم قابل تبیین شود. **رابعاً:** از دایره رسالت و نبوت و لوازم آن مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی، فراتر رود. **خامساً:** از اشکال‌های متعدد بر نظریه‌های امامت که مفسران فریقین، پذیرفته‌اند، مصون بماند.

اگر امامت را به معنای «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» بدانیم که با نظریه «تفویض دین» همخوان و تفسیر می‌شود، می‌توانیم اوصاف یاد شده در بند قبل را در آن تحصیل کنیم. این معنا از یک سو، بر پایه تحلیل مفهومی از جعل امامت و از سوی دیگر، بر ادله قرآنی و روایات متعدد، مبتنی است، آن‌گاه با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام که به صورت مصداقی صورت یافته، شفاف خواهد شد.

برای شناخت بیش‌تر از قلمرو حق اطاعت مستقل برای پیامبر یا کسی که به مقام امامت رسیده، می‌توان از طبقه بندی احکام الهی و شرح وظایف پیامبران درباره آن‌ها بهره گرفت.

با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام در دو حوزه کلی از «حاکمیت سیاسی، زمامداری و قضاوت» و «تبیین وحی و تشریح احکام» می‌توان، پیوند مستقیم اصطلاح «امامت در قرآن» را با نظریه تفویض دین در روایات، دریافت.

کتابنامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه، به قلم فیض الاسلام، ۱۳۷۵ ق.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۴. ابن مغالزی، علی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمدباقر المحمودی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵. استرآبادی، سید شرف الدین، شرح تأویل الآیات الظاهرة، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۷. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.
۸. جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن، جلاء الازهان وجلاء الاحزان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۹. جصاص، احمد، احکام القرآن، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم در قرآن)، نگارش: واعظی محمدی، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ق.
۱۳. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواه، قم، منشورات مدینه العلم، ط الثالثه، ۱۴۰۳.
۱۵. رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. شبر، عبدالله، مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. صدوق، محمد (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۱۹. _____، الاعتقادات، تصحیح: عصام عبد السید، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: محمد کوچه باغی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.
۲۲. طبرسی، فضل، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق: محلاتی و طباطبائی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
۲۴. _____، رساله فی الفرق بین النبی والامام ضمن الرسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۵. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تصحیح: هاشم الرسولی المحلاتی، طهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
۲۷. فیضی دکنی، ابو الفضل، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، قم، دار المنار، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهره، دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.

۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر [المنسوب الی] القمی، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. کاشانی، مولی فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۲. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۳۳. کلینی، محمد، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، طهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.
۳۵. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ط الثانية، ۱۳۶۳ ق.
۳۶. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تعلیق: اشتهاردی، بنیاد کوشانپور.
۳۷. مفید، محمد (شیخ مفید)، الاختصاص، تصحیح: علی اکبر الغفاری، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. _____، تصحیح الاعتقادات، تحقیق: حسین درگاهی، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (آیه الله مکارم)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۳۱، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. نجارزادگان، فتح الله، کتاب دوم (بررسی تطبیقی آیات ولایت اهل بیت)، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۴۱. _____، مقاله «خلق عظیم و تفویض دین»، مجله مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۸۴، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. _____، بررسی تطبیقی معناشناختی و مقام امامت از دیدگاه فریقین (کتاب چهارم از سلسله پژوهش های تفسیر تطبیقی)، غیر مطبوع.
۴۳. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۶ ق.